گبه...؟ بلی، اما نه آنقدر که درباره آن تبلیغ می شود

به هوش باشیم.نوآوری ما را از اصالت باز ندارد.وگرنه‏ بازندهء مطلق خواهیم بود.گبه؟بلی،اما گبه به علاوه قالی، آن هم قالی اصیل و اعلاء.بازار داخلی و خارجی فرش‏ اصیل ایران را به بهای تبلیغ بی‏امان برای گبه از دست‏ دادن،از خرد و منطق به دور است.

آنچه این روزها بنام تب گبه،رایج و ساری گشته است در حقیقت اصالت گبهء عشایری را هم زیر سؤال برده است. این طرح‏های بز و بزغاله و آدمکهائی که بر سیاق نقاشی‏ کودکان و به‏طور قراردادی بافته می‏شود نه هنر عشایری‏ است و نه هنر متعالی فرش اصیل شهری ایران.کار عده‏ای‏ نقاش است که دانسته،طرح‏هائی به سبک نقاشی کودکان‏ تهیه کرده و به آن یک چاشنی از مناظر و مرایا(پرسپکتیو) می‏دهند و به دست بافندهء روستانشین-که دستمزدش تا سر حد امکان پائین است-می‏سپارند.

در حقیقت پولی که بافنده دریافت می‏کند به زحمت‏ کفاف قوت لایموت او را برای زنده مانده و کار کردن‏ می‏دهد.گره‏ها هرچه درشت‏تر بهتر.الیاف هرچه‏ ناهماهنگ‏تر،مرغوبتر.در حقیقت مثل اینکه فرش ایران‏ در کسوت گبه دارد به سوی شیوه سنتی ارزیابی گمرکی که‏ فرش را از طریق وزن ارزیابی و آمارگیری می‏کردند،سیر قهقرائی می‏کند.

ما،البته گبه داشته‏ایم و هنوز هم داریم.گبه‏هائی که‏ عمدتا"به قصد مصرف شخصی در عشایر و روستاها بافته‏ می‏شد و می‏شود.خاب(خواب)یا الیاف بلند(پرز)چنین‏ زیراندازی برای محافظت در برابر سرما و گرمای زمین‏ انتخاب شده.نقشها کاملا"ساده و بدون استفاده از هیچ‏ نمونه یا واگیره،صرفا"به سلیقه و پسند و درجهء مهارت‏ بافنده شکل گرفته است و طبعا"ابتکاری و سازگار با طرز تفکر و محیط زندگی بافنده بوده است.این اصالت عشایری و روستائی،حالا دارد در شکل طرحهای‏ کوبیسم-امپرسیونیسم-اکسپرسونیسم و سوررئالیسم،رنگ می‏بازد.این دیگر طرح خلاق عشیره‏ای‏ و روستائی نیست.مدل بافی است.کپیه‏برداری است. اما مدل و کپه‏ای که در آن قرینه‏سازی رعایت نشده،لیکن‏ به کلی از طرحهای ابتکاری سراسری طراحان بزرگ فرش‏ و سادگی و خلاقیت و سرزندگی طرحها و شادابی و درخشش رنگهای فرشهای عشایری و روستائی نیز به دور است.اگر هنری در این فرشها یا گبه‏ها باشد،هنر آسان‏ طلبی-زود بافی و سرمایه را زود به سود تبدیل کردن‏ است.

برای ما نباید افتخار باشد که گبه ما با گبهء نپال و پاکستان رقابت می‏کند.هنر واقعی مرز توقف‏کننده‏ای نمی‏شناسد هر فرش عالی را می‏توان متعالی کرد.هر نقش را می‏توان‏ بهتر بافت.هر رنگ را می‏توان در ارتباط با رنگهای مجاور و در ارتباط با کل عرصه یک قالی هماهنگ‏تر و لطیف‏تر و آرام بخش‏تر به کار برد.چنین هنر عالی را که قابلیت و ارزش ارتقأ دارد،فدای تب زودگذر گبه نکنیم.هنرمندان‏ عالی مرتبه خود را به آسان طلبی و سهل انگاری سوق‏ ندهیم.

شاید لازم نباشد به مبلغان گبه،یادآوری کنیم که ایران- این کشور اعجوبه در صنایع دستی-که به همراه چین و هند،مثلث هنرهای دستی جهان را تشکیل می‏دهد-در مجموعهء هنر دستی به وحدتی دست یافته است که مطلقا" هیچ کشور دیگری به آن پایه از وحدت روح هنری همراه با تنوع جلوه‏های آن،دست نیافته است.در مجموعهء فرش‏ اصیل،قلمزنی روی فلز،منبت‏کاری،خاتم‏کاری، مینیاتور-قاب کاشی-معماری کهن ایرانی و هریک از دیگر پدیده‏های هنری ایران،وحدتی به چشم می‏خورد که فورا"بیننده را متوجه می‏کند در برابر جزئی از مجموعهء هنری ایران قرار گرفته است.مرحوم استاد رسام عرب‏زاده‏ سعی کرد این نقطهء وحدت را در چند قالی از کارهای خود نشان دهد.تا آنکه در پاره‏ای کارها همه را به نقطهء او(هو) ختم کرد.فکرش اگرچه عالی بود،اما در این عرصه متعالی‏ فکری و معنوی،تخیل و تفکر را تصور و تجسم بخشیدن‏ از حقیقت مطلق فاصله گرفتن است.در کار آن استاد لطافت درهای بسته که بیننده را به آرزوی دانستن اینکه‏ در پشت آن درها چه چیزی وجود دارد،می‏کشاند،ابهامی‏ بسیار پر معناتر دارد.همان نقطهء مرکزی خورشیدی یا ترنج در طرحهای یک چهارم سنتی،فکر را بسوی وحدت‏ رهنمون می‏شود.گوئی همهء عرصه قالی آراسته شده تا به‏ آن نقطهء وحدت برسد.تجزیه و تحلیل کار عرب‏زاده و دیگر طراحان بزرگ فرش کار این مقاله نیست.فرصتی‏ بیش از این می‏طلبد.اما آنچه در اینجا مورد بحث است‏ بیان وحدت،ضمن تنوع فراورده‏های هنری گوناگون است. فرشهای عشایری ظاهرا"مقولهء دیگری از ردیف فرشهای‏ بافته شده در شهرها ارائه می‏دهد.اما اگر خوب دقیق شویم‏ نقشهای خلاصه شدهء تجریدی فرشهای فارس-خاصه‏ فرشهای عشایری،نیز از همان خمیر مایهء وحدت‏گرائی‏ عرفانی متأثر است که فرشهای شهری.هریک از نقشهای منفرد و مجزا،جزئی از کل یک مجموعهء منسجم‏ را تشکیل می‏دهد که هیچ انگاره و پیکرهء آن را نمی‏توان‏ بدون برهم زدن نظم واحد و حاکم بر فرش حذف کرد.حال‏ اگر این فرش بافت آباده باشد(با چرخهء جنگکی معروف و مکرر در مکرر بافته شدهء آن،یا فرش عرب چرپانلو باشد، با لوزیهای درشت و بدون نقشه بافته شده‏اش،تفاوتی‏ نمی‏کند.

در این میان ناگهان گبه‏های مدل گرفته از کار نقاشانی‏ که از نقاشیهای کودکان الهام گرفته‏اند،خود را نشان‏ می‏دهد و مورد تبلیغ بی‏حد و حصر قرار می‏گیرد.چیزی‏ است که ممکن است زیبا باشد و غیر تقلیدی بنظر برسد. اما دیگر،فرش ایرانی نیست و مهمتر از آن با روح وحدت‏ هنری ایران بکلی بیگانه است.این گبه‏ها با طرحهای من‏ درآری یا بسیار استادانه،با الهام از متکتب نقاشی کودکان- که بنوبهء خود در مقام کار نقاشی پایه بلندی دارد- دیگر قابل فرش کردن در شبستانهای مساجد،با آن‏ کاشیکاریهای خیره‏کننده که دامنهء خیال و تفکر انسانی را به بی‏نهایت ازل و ابد می‏کشاند،نیست.قابل فرش کردن‏ در ارسی‏های آئینه‏کاری شده با طاقچه‏های مزین با طاقنماهای هلالی شکل و سقف‏های قابسازی شده و دریچه‏های کنده‏کاری شده و منبت شده و دیوارهای‏ آئینه‏کاری یا گچ‏بری شده نیست،و اگر در چنین مکانی‏ فرش شود،فریاد برمی‏آورد که من در اینجا غریب و بیگانه‏ام.

بسیار ساده میتوان گفت که دیگر از آن ارسی‏های‏ گچ‏بری و آئینه‏کاری شده با سقفهای قابسازی،اثری‏ نمانده است و گبهء مدرن امروزی برای اتاقهای سبک‏ امریکائی امروز مفید است.می‏گوئیم قالی اصیل ایران جزو معدود-و در عین حال مهمترین جزو-آثار بازمانده از روزگار کهن و تمدن درخشان ماست.به کمک همین اثر و دیگر آثار اصیل بر جای مانده،می‏توان معماری ایرانی را هم به هویت اصلی خویش رسانید و از این سبک بی‏مایه‏ که متأسفانه فراگیر شده است،نجات داد و آنرا به پایهء رفیع‏ خود برگرداند.راه درست این است،نه اینکه فرش اصیل‏ خود را هم بدنبال معماری،نساجی و دیگر رشته‏های نابود شده کشورمان روانه کنیم.

فرش اصیل ایران تاکنون به خوبی این وظیفه را انجام‏ داده است که مشتری را به دنبال خود بکشد نه اینکه به‏ دنبال هوی و هوس ناشیانه و زودگذر مشتری تغییر جهت‏ دهد.این‏چنین نقش استوار و پایدار،یکنوع رسالت است. رسالت را از فرش ایران نگیرید.بگذارید اصالت خود را به‏ کرسی بنشاند و در برابر زیبائی ابهام‏آمیز و مسحورکننده‏ خویش،خریدار را به دنبال خود بکشاند.این کار البته تبلیغ‏ می‏خواهد.

متأسفانه تبلیغ در مورد فرش اصیل ایران متوقف شده یا به حد اقل ممکن رسیده است.در این میان فرش ماشینی و اخیرا"نیز گبه‏های نا آشنا به روح هنر سنتی ایران،تبلیغات‏ را در انحصار گرفته است.

در مورد تفاوت گبه و قالی آنچه دارد روی می‏دهد- آیت الله حائری شیرازی نمایندهء ولی فقیه و امام جمعه‏ شیراز،در کنفرانس سال گذشته اتاقهای بازرگانی که در شیراز تشکیل شد،الحق،مطلب ناگفته‏ای بر جای‏ نگذاشت.اگرچه سخنان ایشان،همانوقت در ویژه‏نامه‏ سمینار چاپ شد،اما در این فرصت به جاست که اشاره‏ای‏ به محتوای این سخنان بکنیم و تجدید مطلع نمائیم.باشد که اخطاری باشد برای آنها که می‏کوشند گبه را جانشین‏ فرش اصیل ایران بکنند.

متن سخنان آیت الله حائری شیرازی در پیش روی‏ نویسنده است.می‏توانم متن را رونویسی کنم.اما ترجیح‏ می‏دهم به رعایت حفظ سیاق نوشته،فقط محتوای گفته‏ ایشان را نقل کنم.سخن بر سر این است که:گبه بافی‏ یعنی آسان‏طلبی،یعنی اینکه فرش را 15 روزه از دار پائین‏ بیاورند.بافنده قالی ابریشم 60 رج به بالا که چند سال‏ روی یک فرش کار می‏کند.اگر دستش به گبه بافی و گره‏ درشت پی در پس زدن و طرحهای کج و معوج و من درآری‏ بافتن آشنا شد،دیگر به دنبال بافتن قالی اصیل نمی‏رود. رقبای شما ابتدا با محاسبات خاص-فرشهای شما را در بازارهای جهان می‏خزند و شما را تشویق می‏کنند که از تولید شاهکارهای نفیس خود دست بردارید.بعد که بافت‏ قالی‏های اصیل از بین رفت گبه شما را هم نمی‏خرند. می‏گویند اینکه هنر نیست.اگر گبه بخواهیم می‏رویم از نپال می‏خریم و به این ترتیب در بلند مدت هم از گبه از می‏مانید هم از قالی.ایشان حتی راه چاره را می‏دهد.

می‏گوید:"گبه را به قالی به بندید"بگوئید به شرطی اجازه‏ صد ور گبه می‏دهم که همراه آن فرش نفیس هم صادر شود.(که البته باید ضریب معقولی که مشوق تولید فرش‏ اصیل باشد در نظر گرفته شود.)

به هر صورت گبه را می‏توان به فرش دستباف اصیل‏ ایران اضافه کرد،اما به آن شرط که کمترین لطمه‏ای به‏ پیشرفت قالی ایران نزد.این پیشرفت الزاما"کیفیت و کمیت را باید در بر بگیرد.با حفظ این اصل،گبه بلی،اما نه‏ به قیمت فدا کردن فرش اصیل ایران.در غیر این صورت، گبه و حتی فرشهای نامرغوب که به شهرت و اصالت فرش‏ ایران و حفظ بازارهای آن در کوتاه‏مدت و بلند مدت لطمه‏ می‏زند،هرگز.